Top of Form



**منصور ضابطیان در گفتگو با قدس آنلاین**

بهانه های خوشحال شدن در دنیا فراوان است/نیامدیم تلویزیون که فقط پول در بیاوریم

قدس آنلاین- زهره کهندل: شب نشینی با «رادیو هفت» در شبهای کشدار پاییز و زمستان لذتی دیگر دارد. «رادیو هفت» با وابستگی بیشتر به صدا تا تصویر به شبکه آموزش آمد تا نشان دهد هنوز« صداست که می ماند».آمد تا شبانه ای آرام را برای بینندگان تلویزیون به نمایش بگذارد. آمد تا نشان دهد که یک دور هم نشینی یک ساعته از قاب جعبه جادو می تواند حسی خوب را میهمان جمع های خانوادگی کند. آمد تا نشان دهد که از دل یک کار تیمی خوب و قوی، نتیجه ای دلنشین حاصل می شود. با «منصور ضابطیان» که کارش را با مطبوعات شروع کرد و با آمدنش به تلویزیون، چهره ای آشنا شد، در جایگاه تهیه کننده و مجری برنامه رادیو هفت همراه شدیم تا از چند و چون رفاقتی جانانه در یک برنامه تلویزیونی سر در بیاوریم.
 **به نظر می رسد آدم درونگرایی باشید؟** من آدم درونگرایی نیستم.
 **ولی ظاهر آرامی دارید؟** شما می توانید آدم پرسرو صدا و پر جنب و جوشی در روابط باشید اما در عین حال این ها را با آرامش پیش ببرید. آدم های درونگرا، آدم های گوشه گیری هستند که سرشان توی لاک خودشان است. من هیچ وقت سرم تو لاک خودم نبوده و نیست. البته آدم آرامی هستم، به غیر ازمسایل کاری خیلی کم پیش می آید که از کسی یا چیزی ناراحت شوم و به این معنا نیست که آدم پر جنب و جوشی نباشم. این باید در زندگی آدم جاری باشد. من مرتب به سفر می روم و به دنبال کسب تجربه های جدید هستم اما آرامش نسبی دارم.
 **همانطور که دیر ناراحت می شوید، دیر هم خوشحال می شوید؟** نه، به نظرم آنقدر بهانه های خوشحال شدن در دنیا فراوان است که ما نمی بینیم البته اگر این توانایی را به دست آورید که با چه چیزهای کوچکی هم می شود خوشحال شد. چیزهای زیادی دوروبرمان هست که می تواند زندگی مان را رنگ دیگری ببخشد.
 **چه وقت هایی صدای قهقهه تان بلند می شود؟** من یک دوست خوب به اسم محمد صوفی دارم. ما به واسطه کارمان صبح تا شب با هم هستیم و بعدازظهرها هم که کارمان تمام می شود با هم می رویم باشگاه. جایی نبوده که با هم برویم و صدای خنده هایمان توجه بقیه را جلب نکند. خیلی از دوستانمان می گویند حتی شما به موضوعات ناراحت کننده هم می خندید مگر می شود! حتی گاهی نمی توانم جلوی خنده ام را بگیرم و مایه آبروریزی هم می شود. این شادی در روابط ما یک اتفاق جاری است به ویژه در فضای «رادیو هفت» حتی در اوج خستگی و شرایط کاری سخت، بچه ها می خندند، شوخی می کنند. جدای از اینکه داریم برنامه می سازیم بهمان خوش می گذرد با وجود همه مشکلاتی که تحمل می کنیم.
 **اخلاق های محمد صوفی هم مثل شماست که این شباهت به تداوم دوستی تان کمک کرده باشد؟** نه اصلا اخلاق هایش مثل من نیست. اگر ما دوتا را کنار هم ببیند دو تا آدم جدا به نظر می رسیم شبیه دو تکه پازل که در کنار هم جفت می شوند اما به طور تک نفر اصلا شبیه هم نیستیم، من بسیارآدم خوبی هستم (می خندد) این شوخی بود. اما هر کسی که ما را کنار هم میبیند فکر نمی کند که دو تا آدم با این همه تفاوت این همه سال در کنار هم کار کنند.
 **این همه سال، چند سال است؟** ما از سال 74 با هم کلاس کنکور می رفتیم. بعد از آن من دانشگاه هنر رفتم و محمد جهاد دانشگاهی، کارهایمان تقریبا مشترک بود البته کارهای مستقل هم داشتیم محمد فیلم کوتاه می ساخت و من کار مطبوعاتی می کردم و فیلم نامه می نوشتم اما عمده کارهای شاخص مان به صورت مشترک بوده است.
 **طی این سالها شبیه هم شده اید؟** خدا نکند! (می خندد)
 **برای شما یا رفیق تان؟** برای من (می خندد) شبیه شدن به این معنا که اخلاق هایمان مثل هم شود نه، چون هر کسی اخلاق های خودش را دارد اما آدم ها روی هم تاثیر می گذارند که به نگاه مشترک برسند اما بیش از اینکه به هم شبیه شویم حرف هم را فهمیدیم و خیلی کم پیش می آید که روزنامه نگاری با من راجع به موضوعی گفتگو کند، بعد همان سوالات را از آقای صوفی هم بپرسد تقریبا می توانم بگویم اختلاف حرف های بدون هماهنگی حدود 4-5 درصد است، بعد از این سالها به کدهای مشترک رسیدیم. وقتی توی کار چیزی می گویم ایشان با من بحثی نمی کند چون می داند که منظور من چیست و متقابلا. آنقدر این تجربه ها را از سر گذراندیم که حرف هم را خوب می فهمیم. ما به یک زبان مشترک رسیدیم نه یک اخلاق مشترک.
 **دلیل این همه کنار آمدنتان با هم چه بوده است؟** چون نه قدرت داریم، نه پول و نه شهرت. زمانیکه یکی از این سه تا را داشته باشید، آنجاست که مشکلات تان شروع می شود.
 **تا به حال با هم اختلاف جدی پیدا کردید؟** اصلا.
 **بعد از این همه سال، قوام این دوستی چطور بیشتر شد؟** خب هر دوی ما به این نتیجه رسیدیم که کوتاه بیایم وکار را تیمی ببینیم. وقتی که شما بخواهید یک کاری را به خودتان منتسب کنید و بگویید که این برنامه مشترک، حاصل تفکر من است، این نقطه آغاز فروپاشی تیم شماست چرا که خودتان را در آن تیم برتر از دیگری می بینید. در تیم ما هیچکس برتر از دیگری نیست. ولی هیچ وقت نمی گوییم این کار را من کردم. ممکن است گاهی شوخی و کل کل داشته باشیم اما اعتقاد قلبی همه بچه های رادیو هفت این است که هر کسی دارد تاثیر مثبتش را می گذارد و نبود هر کدام، به مجموع کار ضربه می زند.
 **پس قطعا یک تیم قوی را دور هم جمع کردید تا تفاوت برتری اعضا نسبت به هم زیاد نباشد؟** بله، بچه هایی که با ما کار می کنند سالهاست که دارند کار می کنند معمولا کسی از تیم ما بیرون نمی رود. همه به این نقطه نظر رسیدند که منم منم نداریم.
 **سر مسایل مالی هم همینطور با هم کنار می آیید؟** بله، من و آقای صوفی در مسایل مالی هم به این نقطه مشترک رسیده ایم و همه هزینه ها و دستمزدهای بچه ها را می دهیم و ته آن هرچقدر ماند تقسیم بر دو می کنیم. هیچ وقت چرتکه ای نداریم که بگوییم من اینجا اینقدر کار کردم باید اینقدر بگیرم. خیلی وقت ها بوده که در پروژه ها من بیشتر کار کردم یا در پروژه هایی محمد صوفی بیشتر کار کرده اما هیچ وقت به روی هم نیاورده ایم که باید سهم من بیشتر باشد. فکر می کنم این وضعیتی که الان داریم، همینکه بزنم به تخته همه بچه ها با هم خوبند حاصل این نگرش است. ارزش ندارد که بخواهید دو دو تا چهار تا کنید و بگویید در فلان پروژه من اینقدر کار کردم و باید 20 میلیون تومان بیشتر از شریک سود می بردم. رابطه دوستی که بین ما برقرار است ارزش آن چند میلیاردی است بنابراین هیچ وقت نمی آییم سطح آن را پایین بیاوریم. اگر داشتیم با هم می خوریم، اگر نداشتیم با هم قرض بالا می آوریم. همه چی با هم.
 **پس می توان یکی از دلایل توفیق رادیو هفت را همدلی تیم برنامه ساز آن دانست که صرفا در قاب تلویزیون، ادا اطوار خوب بودن را بازی نمی کنند؟** همینطور است، به خاطر اینکه ما با این کار یک سری فشارها را کم می کنیم. اگر صبح که از خواب بلند می شوید این فکر در ذهنتان باشد که شریک من بیشتر سود نبرد یا او کمتر کار نکند و من بیشتر، دیگر وقتی برای خلاقیت باقی نمی ماند. ما در رادیو هفت این افکار را کنار گذاشتیم. نگاه ما به کارمان صرفا تجاری نیست نیامدیم تلویزیون که فقط پول در بیاوریم. نمی گویم پول در نمی آوریم، به هر حال از این راه داریم زندگی می کنیم اما هدفمان این نبوده که بیاییم اینجا تا پولدار شویم. شاید من اگر توی مطبوعات می ماندم و می نشستم رمان ها و فیلم نامه هایم را می نوشتم وضعم خیلی بهتر از الان بود اما اینجا داریم یک کار تیمی می کنیم و از آن لذت می بریم، هیچ منتی بر سر کسی نیست بیش از هر چیزی خودمان داریم کیف می کنیم.
 **شده بین کار تلویزیونی، وسوسه نوشتن به ذهنتان بیفتد و به خاطر مشغله کاری مجبور باشید آن را نادیده بگیرید؟** الان بزرگترین حسرت من این است که مدتی از نوشتن دور ماندم و هیچ کاری را به اندازه نوشتن دوست ندارم. سید فیلد (فیلم نامه نویس) می گوید «در کار سینما و تلویزیون، بهترین کار نویسندگی است بخاطر اینکه آنقدر معروف می شوید که توی رستورانی برایتان جا رزرو کنند اما آنقدر معروف نیستید که وقتی دارید غذا می خورید، دیگران مزاحمتان شوند» در کار تلویزیون، نوشتن لذت بخش ترین قسمت ماجراست. موقعیت و آدم هایی را خلق می کنید و مجموعه ای از آدم ها از کارگردان تا بازیگران در مسیر به حقیقت رساندن رویای شما حرکت می کنند، این خیلی لذت بخش است اما متاسفانه من کمی به خاطر کار مجبور شدم از فضای نوشتن دور شوم.
 **برای نزدیک شدن به این فضا فکری هم کرده اید؟** البته نوشتن را قطع نکرده ام و هنوز می نویسم. نوشتن را به خاطر کار تلویزیون تعطیل نکرده ام اما شرایطم قابل مقایسه با زمانی که در مطبوعات کار می کردم، نیست. اگرچه اکنون همان مسیر را به شکل دیگری دارم ادامه می دهم ولی خب نوشتن و بازی با کلمات، لذت دیگری دارد.

تاریخ مخابره : ۱۳۹۲/۷/۲۹ - ۱۷:۰۲

Bottom of Form